

## مقدمه

"زبان نوعی رفتار انسانی است که دارای طرح است. این طرح ها و الگوها بین امواج انرژی که از گوینده ساطع می شود از یک طرف و وقایع جهان بیرون از طرف دیگر رابطه برقرار می کند. به مجموعه ی این الگوها و نظامی که بین آنها قرار دارد ساختمان زبان گفته می شود. هر ساختمان دارای اجزایی است و این اجزا با هم در ارتباطند. الگوها و روابطی که مجموعاً ساختمان زبان را پدید می آورند انواع متفاوتی دارند که به سه نوع تقسیم می شوند: ۱- دستور ۲- واژگان ۳- اصوات" (محمد رضا باطنی: ۱۳۷۰، ۲۰)

با توجه به توصیفی که از زبان و دستور در سطور بالا داده شده، برای شناخت بیشتر و بهتر هر زبانی نیاز به مطالعه ی دستوری است که بر اساس آن زبان، تدوین شده است، پس زبان عامتر از دستور است و دستور یکی از راهبانیست که توسط آن بتوان به نوعی از ساخت زبان پی برد.

کتاب دستوری که از گذشته تا به امروز نگارش یافته اند هر یک سامان یافته تر و منسجم تر از قبل به دست ما رسیده اند، و این خود نشان از کشف زوایای تازه به تازه ای از زبان است زیرا زبان همیشه در حال تغییر و تحول است.

بررسی متون ادبی گذشته همراه با جنبه های دستوری و زبانی و ...، این امکان را ایجاد خواهد کرد که زبان در کدام دوره از مراحل رشد و تحول خود بوده است و امروزه چه تفاوت هایی در این زمینه با گذشته دیده می شود. پی بردن به مسائل سیاسی و اجتماعی که در همه ی دوران بر زبان تأثیر می گذاشته و می گذارد و تأثیر آنها به واسطه ی زبان بر دستور زبان هر دوره.

و آیا آنچه به عنوان دستور زبان در گذشته مورد قبول بوده است امروزه نیز با توجه به تحول و تغییر زبان جایگاهی دارد یا خیر؟

اما خود دستور زبان فارسی میدان چالش بسیاری از مباحث مربوط به زبان است که این حقیر با راهنمایی استاد گرامی جنای آقای دکتر ایزدی مبحث قید را انتخاب نموده است.

موضوع پایان نامه بررسی ساختمان قید در آثار برجسته ی منثور نیمه قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم هجری قمری است که نگارنده از همه ی کتاب های نگارش یافته در این دوره چهار کتاب کلیله و دمنه نصراله منشی ، چهار مقاله ی نظامی عروضی ، سیاست نامه ی خواجه نظام الملک طوسی ، قابوسنامه عنصرالمعالی کیکاووس بن وشمگیر را انتخاب کرده است و در بخشهای مختلف این پایان نامه مورد بررسی قرار داده است متن حاضر شامل شش بخش می باشد که در بخش اول به مبحث کلیات پرداخته شده است و در آن آراء و نظریات صاحب نظران در مورد این عنصر دستوری یعنی قید بیان شده و اندکی هم نظریات شخصی نگارنده در مورد تفاوت دیدگاه های ارائه گردیده است.

بخش دوم که بررسی کتاب کلیله و دمنه است دارای پنج فصل است که در چهار فصل اول قید به لحاظ مقوله ای و ساختی و معنی و همسانی با ذکر نمونه هایی از همان کتاب مورد بررسی قرار گرفته است و فصل پنجم اختصاص به نتیجه گیری دارد.

بخش سوم نیز بررسی کتاب چهار مقاله است که همانند بخش پیشین مورد بررسی قرار گرفته است .

بخش چهارم به طور مشترک به کتابهای سیاست نامه و قابوس نامه پرداخته است و قید در این کتاب ها را در چهار فصل به لحاظ مقوله ای و ساختی و معنی و همسانی با ذکر نمونه هایی از آن کتاب ها بررسی نموده است .

بخش پنجم اختصاص به مقایسه ی چهار کتاب با هم دارد که در آن تفاوت های دستوری در زمینه ی کاربرد قید و نوع و ساختمان آن در یک دوره در این چهار کتاب بافاصله زمانی تألیف و ترجمه ی بیان شده است.

بخش ششم یعنی بخش پایانی هم به نتیجه گیری کلی از پایان نامه پرداخته است .

در ضمن در فصل های بررسی قید به لحاظ معنی از هر بخشی با توجه به فراوانی این مورد تنها سه مورد آن یعنی زمانی و مکانی و حالت و چگونگی مورد بررسی قرار گرفته است که در زیر قید مشخص شده ، مقوله ی دستوری و ساختمان آن هم ذکر شده است .

امید است که این مختصر با توجه به سختی های راه و ذیق وقت مورد قبول اساتید گرامی قرار گیرد .

در اینجا بر خود لازم می‌دانم که کمال تشکر را از استاد گرامی جناب آقای دکتر ایزدی داشته باشم که با راهنمایی‌های دلسوزانه‌ی خود این حقیر را تا پایان راه تنها نگذاشته‌اند.

نهایت قدردانی را از استاد عزیزم جناب آقای دکتر وفایی دارم که بهره‌مندی از الطاف ایشان وجود این پایان‌نامه را سبب شده است.

اجرهما عندالله

سیده الهام موسوی

دی ماه ۱۳۹۰

بخش اول

کلیات

کلیات

## ۱- قید

مؤلفان کتب دستوری هر یک از دیدگاهی قید را تعريف کرده اند و در اين زمينه عده ای با هم نظر و عده ای ديگرگونه انديشيده اند. اکنون هر آنچه هر یک گفته اند در ذيل به منظور مقايسه آورده می شود:

"جمله از سه گروه فعلی، اسمی و گروه قیدی درست می شود. گروه قیدی بخشی از سخن است که فعل به آن نیازمند نیست به همین دلیل از جمله قابل حذف است. گروه قیدی جنبه ی توضیحی دارد. گروه قیدی از یک کلمه درست می شود که می تواند وابسته پذیر باشد. بعضی از قیدها گسترش پذیر نیستند مثل هنوز، هرگز"

( تقی وحیدیان کامیار: ۱۳۸۶، ۱۰۸).

"قید کلمه ایست که مفهوم اسم یا صفت یا کلمه ی دیگری را (که مانند فعل متضمن عمل یا حالتی باشد بدون دلالت بر زمان نظیر مصدر) به چیزی از قبیل زمان و مکان و حالت و چگونگی مقید می سازد. و از ارکان اصلی جمله باشد. به عبارت بهتر کلمه یا کلماتی که چگونگی انجام فعل را بیان کند و وصف فعل جمله را بکند و وابسته به فعل یا شبه آن نباشد قید خوانده می شود"

(محمد دبیر سیاقی: ۱۳۴۵، ۱۰۸).

" قید واژه ایست که به مفهوم فعل چیزی اضافه می کند و توضیحی درباره ی آن می دهد. به عبارت دیگر فعل را به مفهوم جدید مقید و وابسته می کند. علاوه بر این کلمه ای که به مفهوم

صفت ، مسند ، قید و یا مصدر چیزی می افزاید و توضیحی درباره ی

آنها می دهد نیز قید نامیده می شود"

(انوری، گیوی ۱ : ۱۳۶۸ ، ۱۹۸ - ۱۹۷).

" قید کلمه ایست که مفهوم فعل یا صفت یا کلمه ی دیگر را به

چیزی از قبیل زمان و مکان و حالت و چگونگی ، مقید سازد و از

ارکان اصلی جمله باشد" (پنج استاد : ۱۳۵۵ ، ۱۸۹).

" قید کلمه ایست که مضمون جمله یا فعل یا صفت یا قید یا هر

کلمه ی دیگری به جز اسم و جانشین اسم را مقید می کند و چیزی

به معنی آن بیفزاید" ( خسرو فرشید ورد: ۱۳۴۸، ۱۵۲ ).

" قید کلمه یا گروه یا کلمه ها یا جمله ایست که فعل یا صفت یا قید

دیگر یا جمله ای را به چیزی از قبیل زمان ، مکان ، مقدار ، حالت ،

کیفیت ، تأکید و جز آن مقید می کند و به طور کلی می توان گفت

که قید بر خلاف صفت به اسم و جانشین اسم چیزی نمی افزاید

مانند : پرویز تند می رود که "تند" فعل می رود را مقید می کند و

قید کیفیت آن است . علامت مشخصه آن این است که می توان آن

را از جمله حذف کرد بدون اینکه معنی جمله غلط شود زیرا قید بر

معنی جمله می افزاید نه اینکه نقص جمله را مانند متمم و تمییز

رفع کند . قید ممکن است وابسته پذیر باشد که در صورت حذف

قید وابسته ها نیز حذف می شوند"

( محمد جواد شریعت : ۱۳۶۶ ، ۲۹۹ )

تعاریفی که در مورد قید از کتب مختلف دستوری بیان شد ، اختلاف نظر چندانی با هم

ندارند تنها بعضی از این مؤلفان قید را از ارکان اصلی جمله و غیر قابل حذف دانسته اند که از اساتید

گذشته و سنتی ما می باشد و اساتید امروزی بیشتر قید را قابل حذف دانسته اند که البته هر دو

گروه از مؤلفان معاصر می باشند اما به نظر نگارنده هم قید جزء ارکان اصلی جمله نیست و در واقع جمله به آن نیاز ندارد و می تواند حذف شود .

در تعاریف فوق ذکر شده که قید یا گروه قیدی ، جمله ، فعل ، صفت ، قید و یا هر کلمه ای دیگر را مقید می کند ، اکنون مثال هایی در این موارد آورده می شود:

#### ۱-۱- قید جمله

مفهوم کل جمله را در برمی گیرد و در آغاز جمله می آید:

مثال: متأسفانه او را ندیدم. البته، خوشبختانه ... .

#### انواع قید جمله:

- "قید مطابقه ← بر طبق بر حسب ، بنابر ، به قرار .
- قید نگرش ← متأسفانه ، بدبختانه ، با اندوه فراوان .
- قید تردید و احتمال و آرزو ← شاید ، گویا ، پنداری .
- قید تأکید ← گاهی در آغاز جمله ، گاهی بین جمله :البته، بی شک، بی گمان ، به طور یقین ، ابداً ، مطلقاً .
- قید تطبیق و تقریب ← درست ، دقیقاً ، تخمیناً ، عیناً .
- قید تخصیص ← علی الخصوص ، خاصه ، به ویژه .
- قید انحصار ← مفهوم این معمولاً متوجه یکی از بخش های جمله از قبیل نهاد ، مفعول ، متمم ، و قید یا فعل می شود : مثال : فقط تو ، منحصرأ تو ، تنها از من .
- قید ترتیب انجام دادن کار ← نخست ، بعد ، این دفعه ، هر دفعه .
- قید نوبت ← بار اول ، آخرسر ، آخر الامر ، بالاخره ، مقدمتاً ، نتیجتاً .
- قید تکرار ← باز ، بازهم ، دوباره .

- قید و متمم افزایش ← به علاوه ، همچنین ، حتی ، نیز ، هم .

- قید پرسش ← آیا ؟ ، مگر ؟ ، هیچ ؟ ، هرگز ؟

- قید پاسخ ← الف : مثبت ← آری ، بلی .

ب : پاسخ مثبت به جمله ی پرسشی منفی ← چرا

ج : قید پاسخ منفی به جمله ی پرسشی مثبت یا منفی ←

نه ، نخیر .

- قید نفی ← امروزه کلمه ی "نه" بر سر پاره ای از جمله های

مرکبی که پایه های آن مثبت است در می آید و پایه را منفی

میکند . مثال : نه خیال کنید که ... ، نه تصور کنید که ..."

( غلامرضا ارژنگ : ۱۳۸۷ ، ۹۵ - ۹۱ )

#### ۱-۲- قید فعل

"تنها وصف فعل است و با اسم ارتباطی ندارد . مثال : آن مرد تند

می رود . بعضی از قیدها علاوه بر مقید کردن فعل تام ، مسندالیه و

مفعول را نیز وصف می کنند . مثال : فرهاد خندان آمد . که خندان

هم فعل آمد را مقید می کند و هم "فرهاد" (مسندالیه) را وصف

نموده است و این گونه قیدها را در عربی "حال" می گویند و ما هم

در فارسی می توانیم این اصطلاح را به کار ببریم . آن را به دو قسم

یعنی به حال یا قید مسندالیهی و حال یا قید مفعولی تقسیم کنیم .

مثال برای مفعولی : "هوشنگ را سالم به منزل رساندم « سالم هم

فعل را مقید کرده و هم هوشنگ را که مفعول است وصف نموده

است" (خسرو فرشید ورد : ۱۳۴۸ ، ۱۵۳ - ۱۵۲) .

محمد راسخ مهند در مقاله ای با عنوان قید جمله و قید فعل در زبان فارسی تفاوتی از نظر معنایی و نحوی

بین این دو نوع قید قرار داده است:



"ملاک معنایی:

الف: قید جمله می تواند در اکثر جملات با فعلهای مختلف به کار رود، در حالی که قید فعل باید با فعل دارای ارتباط معنایی باشد.  
ب: بار معنایی فعل با قید تغییر داده می شود نسبت به اینکه آن قید نباشد.

مثال: دیروز علی کتاب را یواشکی برداشت.

که به ترتیب قید جمله وقید فعل هستند .

ویکی از معانی "یواشکی برداشتن" دزدیدن است.

ملاک نحوی:

الف) دو قید فعل می توانند با هم همپایه شوند، اما قید فعل و قید جمله نمی توانند؛ مثال:

من کتاب را آهسته و کلمه به کلمه خواندم.

من کتاب را خوشبختانه و کلمه به کلمه خواندم.

ب) ترکیب قید فعل + مصدر به جای اسم مورد قبول است در حالی که

ترکیب قید جمله + مصدر به جای اسم مورد قبول نیست.

مثال برای قید فعل + مصدر در جای اسم: آهسته رفتن در بزرگراه خوب نیست.

مثال برای قید جمله + مصدر در جای اسم: دیروز رفتن در بزرگراه خوب نیست.

ج) آزادی قید در جمله: قید جمله در هر جای جمله به کار می رود، در حالی که قید فعل در نزدیکترین حالت به فعل به کار می رود"

(محمد راسخ مهند: ۱۳۸۳، ۶-۱)

### ۱-۳- قید صفت

مثال : بسیار کوشا، از در نسبتاً بزرگی وارد شدیم .

### ۱-۴- قید مسند

مثال: او به کارش کاملاً علاقمند بود ← علاقمند : گروه اسمی در نقش مسند و کاملاً قید آن است .

### ۱-۵- قید قید

مثال :

"نسبتاً خوب سخن می گفت" ( تقی وحیدیان کامیار :

۱۳۸۶، ۱۱۱)

### ۱-۶- قید مصدر:

"قیدها و گروه های قیدی می توانند مصدر را هم مقید کنند و مصدر

مرکب بسازند :

مثال : کم خوردن ، دیر آمدن .

دیر آمدن و شتاب رفتن آئین گل است در گلستان (سعدی)"

(خسروفرشیدورد: ۱۳۴۸، ۱۷۸)

### ۲- اقسام قید از جهت مقوله ی دستوری

قید بر دو قسم است :

۲-۱- قید مختص

۲-۲- قید مشترک

"مختص مثل ← هنوز و هرگز .

قید مشترک : که اختصاص به قید ندارند بلکه در جمله گاه به عنوان

قید استعمال می شوند و مشترک میان قید و دیگر از انواع کلمات

هستند . مثلاً "خوب" صفت است و بر حسب مورد استعمال گاه در جمله قید واقع می شود"

(محمد دبیر سیاقی : ۱۳۴۵ ، ۱۰۹).

"قید مختص آن است که تنها در حالت قید استعمال شود مثل: هرگز، هنوز قید مشترک آنست که در غیر حالات قید نیز استعمال دارد ،خوب ، بد که گاهی صفتند ، گاهی قید"

(پنج استاد : ۱۳۵۵ ، ۱۸۹).

"بعضی از قیدها جز نقش قیدی ، نقش دیگری در جمله نمی پذیرند ، این قبیل قیدها را قید مختص می نامند زیرا اختصاص به نقش قیدی دارد، مثل : هرگز ، هنوز ، اتفاقاً. کلمه هایی که در آخر آن ها تنوین دوزبر هست همگی در زبان فارسی قید مختصند. بعضی از عبارت ها و ترکیب های عربی در فارسی به صورت قید مختص به کار می روند. مثل : آخر الامر، حتی المقدور ، الآن ، مادام ، بالطبع. قید مشترک: بعضی از اسم ها و صفت ها و کلمه های دیگر گاهی در جمله نقش قیدی پیدا می کنند این نوع قید ها را قید مشترک می نامند . پس قید مشترک قیدیست که در اصل قید نیست"

(انوری، گیوی ۱ : ۱۳۶۸ ، ۲۰۰-۱۹۹).

"قیدی که تنها به عنوان قید به کار رود و به صورت اسم یا صفت یا کلمه ی دیگری استعمال نگردد قید ویژه یا قید مختص نامیده می شود. مانند: هرگز ، عملاً ، شرقاً .

ولی اگر به صورت های دیگر هم به کار روند قید مشترک نام دارد مثل : شتابان ، خوب ، بد ، اینجا ، فردا"

(خسروفرشیدورد: ۱۳۴۸ ، ۱۶۷-۱۵۷)

## "۲-۲-۱- صفت"

(الف) **صفت بیانی:** همه تقریباً به صورت قید به کار می روند. مثل ← او خوب کار می کند.

(ب) **صفت عددی:** ترتیبی وقتی جای اسم بنشیند گاهی کار متمم قیدی و قید را می کند ولی صفات عددی

اصلی قید نمی شوند مگر به ندرت و آن هم در قدیم.

(ج) **از صفات مبهم:** هر ، فلان ، چند ، چندین امروزه قید نمی شوند اما بیشتر این صفت ها مثل این همه ،

این قدر ، چنین ، این طور قید هم می شوند.

(د) **صفات پرسشی:** زیرا اکثراً با قید مشترکند مثل : چه ، چقدر ، چند.

(ه) **صفات اشاره:** همان و همین با قید مشترکند. مثل : همان بهتر که در خانه بمانی."

(خسرو فرشید ورد: ۱۳۴۸، ۱۶۲-۱۶۰)

## "۲-۲-۲- فعل"

شاید که در قدیم به معنی شایسته است و به صورت فعل به کار می رفته است ، امروزه معنی فعلی خود

را از دست داده و کار قید را می کند . "باید" در اصل فعل است نیز معنی قیدی دارد و از قیدهای تأکید و امر

به شمار می رود . "گویی" در امروزه و "پنداری و پنداشتی" در آثار قدیم نیز از قیدهای مشترک با فعلند .

## "۲-۲-۳- پیوند"

"بلکه" قید هم می شود و آن در صورتی است که به معنی شاید بیاید . مثل : اینجا بمان بلکه او بیاید.

اما اگر به معنی بل عربی باشد پیوند است مثل: او تاجر نیست بلکه کارمند است .

- بعضی از قیدها در عین حال کار پیوند را نیز می کنند بعضی دو جمله را به یکدیگر ربط می دهند و

از این قبیلند : پس ، در نتیجه ، نتیجتاً ، بنابراین ، هنوز ، بدینسان و ... ."

(خسرو فرشیدورد: ۱۳۴۸ ، ۱۶۳-۱۶۲)

## "۲-۲-۴- صوت"

نه، هرگز، آری، نه نه، حاشا و کلا، هیهات و غیره که گاهی کار قید جانشین جمله را می کند و اگر بر

احساس و هیجان نیز دلالت نمایند و با آهنگی خاص ادا شوند صوت هم هستند زیرا صوت کلمه ای است که

برای بیان احساس می آید و کار فعل یا جمله را هم می کند.

کاش و کاشکی و ای کاش را نیز می توان از قیدهای مشترک با صوت شمرد زیرا هم کار جمله را می کنند و هم بر احساس و آرزو دلالت دارند و هم فعل جمله ی پس از خود را مقید می کنند.

## ۲-۲-۵- ضمیر

ضمیر های مشترک گاهی برای تأکید به کار می روند و در این حال از قیود به شمار می آیند مثل : من خودم رفتم، دلیل قید بودن این ها یکی این است که به جای آنها می توان قید شخصاً را گذاشت و گفت من شخصاً رفتم. دیگر این که در قدیم با "به" و به صورت "به خود" و "به خویش" و به عنوان متمم قیدی به کار می رفته اند

مثال:

حافظ به خود نپوشید این خرقة ی می آلود ای شیخ پاکدامن معذور دار مارا . (حافظ) "

(خسرو فرشید ورد: ۱۳۴۸، ۱۶۵، ۱۶۳-۱۶۴)

## " ۲-۲-۶- اسم

وابسته ساز بعضی از اسمها یا صفت های جای موصوفی که کار متمم قیدی را می کنند حذف می شوند و در آن صورت اسم یا جانشین اسم را می توان قید یا متمم قیدی ای که وابسته ساز آن افتاده، فرض کرد .

## ۲-۲-۷- وابسته ساز

" مگر " را اگر وابسته ساز بگیریم چون از قیدهای پرسشی شک هم هست قید مشترک با وابسته ساز می شود . مثال : مگر نمی آید ← قید / همه آمدند مگر احمد ← وابسته ساز

در این قسمت ذکر نکته ای لازم می شود و آن مربوط به تبدیل یا تغییر نام مقوله ای یا نقشی واژه است که با توجه به پایان یافتن مبحث قید مشترک خالی از فایده نیست . "

(خسرو فرشید ورد: ۱۳۴۸، ۱۶۷، ۱۶۶-۱۶۷)

ویدا شقایق در مبانمی نویسد که :

" یکی از فرآیندهایی که مقوله یا نقش واژه را بدون هیچ گونه

افزایش یا کاهش تغییر می دهد و واژه ی جدیدی می سازد ، فرآیند

تبدیل نام دارد.

مثلاً صفت را به منزله ی اسم یا قید به کار می برند یا اسم را به  
منزله ی قید و صفت. مقوله ی دستوری واژه تغییر می کند و واژه ی  
جدیدی ساخته می شود. واژه سازی از طریق تغییر مقوله ی و  
بدون هیچ گونه افزایش صوری را فرایند صفر نیز می نامند "  
( ویدا شقاقی : ۱۳۸۶ ، ۱۰۴-۱۰۳).

### ۳- ساختمان گروه قیدی یا قید

در مورد ساختمان قید دو دیدگاه وجود دارد عده ای از مؤلفان کتب دستوری معتقدند که قید دارای  
دو ساخت نشانه دار و بی نشانه است و عده ای نیز ساختی نظیر ساخت گروه اسمی و صفتی برای قید قائل  
شده اند که هر دو دیدگاه خود جای بحث و بررسی دارد .  
گروه اول قید را به لحاظ نوع بررسی کرده و آن را ساخت قید مد نظر گرفته اند و گروه دوم قید را به  
لحاظ ساخت خود قید بررسی کرده اند .  
تقی وحیدیان کامیار در دستور زبان فارسی خود این چنین می نویسد(که الگوی نگارنده در آوردن نمونه ها نیز  
قرار گرفته است):

#### ۳-۱- گروه قیدی از نظر ساختمان و نوع دو گونه است

۳-۱-۱- گروه های قیدی نشانه دار که خود چهار نوع است

۳-۱-۱-۱- کلمات تنوین دار عربی

مثل: اتفاقاً، احیاناً، اخیراً، اشتهاها، اصلاً و ...

۳-۱-۱-۲- پیشوند + اسم

الف ( پیشوند (به) : مثل ← به زودی، به زاری، به ضرورت

ب: پیشوند (با): مثل ← با زحمت ، با شتاب، با سختی<sup>۱</sup>

۳-۱-۱-۳- متمم های قیدی

حرف اضافه + اسم یا ضمیر :

- از ← از صمیم قلب ، از ته دل ، از فردا ، از تهران

- با ← با او ، با اتومبیل ، با که؟ ، با هیچ کس .

- به ← به کجا ، به اینجا ، به اصفهان .

- تا ← تا کجا ؟ تا اندازه ای ، تا امروز .

- در ← در آنجا ، در کدام شهر .

- بی ← بی کتاب به مدرسه رفت.

- به وسیله ← به وسیله نامه با من تماس گرفت<sup>۲</sup>.

**"گاهی بر اثر کثرت استعمال ، وابسته ساز (حرف اضافه) متمم**

**قیدی حذف می شود و این امر در مورد متمم های مکان و زمان**

**بیشتر رخ می دهد . مثال : آنجا رفتیم ← یعنی به آنجا رفتیم.**

**دو سال گذشته در فرنگ بودم ← یعنی در دو سال گذشته.**

**این گونه متمم ها را قید هم می توان گفت اما بهتر است آنها را**

**متمم های قیدی بگیریم که وابسته سازشان حذف شده است"**

**(خسروفرشیدورد : ۱۳۴۸ ، ۴۴-۴۳).**

اکنون که مبحث متمم قیدی مطرح شد خالی از فایده نیست که نظر خسروفرشیدورد را در اینجا بیان کنیم،

ایشان در دستور امروز می نویسد که:

**"به طور کلی هر قیدی اعم از قید مختص یا مشترک معادل است با**

**یک متمم قیدی یعنی با یک وابسته ساز و یک اسم یا گروه اسمی**

**مثل: هرگز ← در هیچ وقت، اجمالاً ← به اجمال، بسیار ← به**

**فراوانی و ... اینها را از این لحاظ می توان به دو دسته تقسیم کرد**

**:یکی قیده های مشترک با اسم و دیگر قیده های ویژه مشترک با صفت**

**: الف) قیده های مشترک با اسم: اینها در اصل متمم قیدی بوده اند و**

**وابسته سازشان حذف شده است و در نتیجه می توان وابسته ساز را**

**به آنها افزود مثل : من اینجا نشسته ام ← یعنی در اینجا، من اول**

آدمم یعنی در اول، این کلمات نیز بر دو دسته اند؛ یکی آنهایی که اسمند و با صفت مشترک نیستند مثل: اینجا، فردا، دیگر آنهایی که صفت جانشین اسمند، مثل: دور، نزدیک، اول و... مثال: اول من آدمم ← در اول من آدمم. دسته ی اخیر در حقیقت بین اسم و صفت و قید مشترکند مثل: روز اول (صفت)، اول بسم اله (اسم)، اول من آدمم (قید).

ب) قیدهای ویژه ی مشترک با صفت: در اول اینها نمی توان وابسته ساز آورد مثلاً نمی توان گفت در هرگز، به شتابان، اما می توان آنها را تأویل به یک وابسته ساز و اسم یا گروه اسمی کرد مثل: تحقیقاً ← به تحقیق، آسان ← به آسانی. البته بر سر بعضی از این قیدها می توان وابسته ساز هم آورد. مثل: به ناچار، به ناخواه"

(خسروفرشیدورد: ۱۳۴۸، ۱۷۰-۱۶۹).

نکته ای که در این قسمت توجه نگارنده را به خود جلب می کند این است که در تقسیم بندی فوق توسط خسروفرشیدورد، هر دو مورد را متمم قیدی نامیده در حالی که با توجه به سطور بالاتر یعنی در گروه های قیدی نشانه دار، که پیشوند + اسم را داریم و با توجه به تعریفی که از آن ارائه شده، مورد دوم را باید جز پیشوندیها به حساب آوریم تا متمم های قیدی.

خسروفرشیدورد در کتاب دستور امروز می نویسد:

" اسم هایی که با وابسته سازها و گروه های وابسته سازی که به

معانی زیر باشند بیابند نیز متمم قیدی اند :

الف) از عهده ی ← از من کاری ساخته نیست، یعنی از عهده ی من.

ب) درباره ی ← از چیزی سخن گفتن ← درباره ی چیزی

ج) نسبت به ← او با ما مهربان است.

د) به عنوان ← به شکرانه ی سلامت جشن گرفتیم.



ه) برحسب ، برطبق ← ما باید به مقتضای زمان پیش برویم .

ر) در مقابل ← یک تار موی او را به عالمی ندهم.

ز) به قیمت ← لباسش را به صد تومان فروخت"

(خسرو فرشیدورد: ۱۳۴۸، ۴۳-۴۲).

البته این متمم های قیدی به لحاظ معنی بررسی شده اند و حتی اگر به لحاظ شکل و ساختمان مانند متمم های قیدی باشند که ذیل عنوان نشانه دارها ذکر شده اند باز باید به معنای آنها توجه کرد و در واقع این متمم ها به لحاظ معنایی چیزی را می طلبند که در متمم های قیدی نشانه دار کمبود احساس نمی شوند.

### ۳-۱-۱-۴- واژه های مکرر

این واژه ها ممکن است در اصل اسم، صفت یا قید باشند اما تقریباً همه گروه قیدی قرار می گیرد؛  
مثل : آهسته آهسته، تندتند ، رفته رفته <sup>۳</sup>.

### ۳-۱-۲- گروه های قیدی بی نشانه

#### ۳-۱-۲-۱- قید مختص

این واژه ها در جمله تنها قید واقع می شوند ، شماره این واژه ها در فارسی زیاد نیست : مثل : فقط ، نیز، بس ، این طور ، آن طور ، چرا و ... .

### ۳-۱-۲-۲- گروه قیدی مشترک با گروه اسمی

این واژه ها اگر یکی از نقش های اسم را بپذیرند گروه اسمی هستند والا گروه قیدی اند.  
مثال: دیشب خیلی طولانی بود ← اسم.

دیشب به برادرم تلفن کردم ← قید.

برخی از این واژه ها با وابسته و برخی بی وابسته می آیند.

مثال : با وابسته ← قرن ← دو قرن پیش.

بی وابسته ← روز، صبح، فردا، همیشه .

### ۳-۱-۲-۳- گروه قیدی مشترک با صفت

مثال: پائین، نزدیک، همراه، بسیار.

برخی از این ساخت ها همیشه قید اند مثل : متأسفانه ، خوشبختانه و ... .

همان طور که گفتیم در این تقسیم بندی قید بیشتر به لحاظ نوع مطرح شده، که چون تعریفی از لحاظ مقوله ی دستوری ندارد قید مختص و مشترک جز بی نشانه ها قرار داده که خود(بی نشانه ها) جزء ساخت قید است. اما این مسئله پیش می آید که بعضی از قیود مختص و مشترک جزء نشانه دارها هستند، مثل کلماتی که تنوین می پذیرند و ... پس در واقع نمی توان بی نشانه بودن را به همه ی مختص ها و مشترک ها تعمیم داد. یک قید مختص می تواند هم نشانه دار و هم بی نشانه باشد اما یک قید نشانه دار حتماً قید مختص نیست مثل: متمم های قیدی.

### ۳-۲- نظریه دوم در مورد ساخت قید

در این نظریه قید به لحاظ ساختی بررسی شده نظیر و ساختمانی که به گروه های اسمی و صفتی و ... تعلق می گیرد برای قید در نظر گرفته شده است :

محمد جواد شریعت می گوید :

**"قید از نظر ساخت سه گونه است :**

**الف) قید ساده : قیدیست که فقط یک جز دارد . مثل : خوب ، هنوز**

**ب) قید مرکب: آنست که بیش از یک جز دارد مثل گاه گاه ، بی دریغ**

**ج) قید مؤول : اگر جمله ای به عنوان قید جمله ی دیگری استعمال**

**شود آن را قید مؤول گویند. مثال:**

میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است

جمله ی پیرو " که جان دارد و جان شیرین خوش است " قید حالت

است برای جمله ی پایه ی میازار موری که دانه کش است "

(محمد جواد شریعت : ۱۳۶۶ ، ۳۰۲ - ۳۰۱).

**"قید فارسی دری از نظر ساخت شامل چهار گونه است:**

الف) بسیط ← هنوز ب) مشتق ← بیشتر ج) مرکب ← آنجا  
د) عبارت ← پی در پی"

( محسن ابوالقاسمی: ۱۳۸۳، ۱۶۱-۱۶۰)

در دستور زبان فارسی ۱ از انوری، گیوی:

"قید به دو نوع ساخت تقسیم شده: الف) قید ساده، ب) قید مرکب.  
الف) قید ساده: قیدیست که یک واژگ بیشتر نیست یعنی  
نمی توان آن را به جزءهای معنی دار تقسیم کرد، مثل: هنوز، هرگز  
ساخته شده باشد و می توان آنها را به جزءهای معنی داری تقسیم  
کرد، مثل: هر روز، مردانه. بعضی از قیده‌های مرکب از تکرار کلمه یا  
عبارتی ساخته می شوند: مثل تندتند، رفته رفته .

بعضی از پسوندها به آخر صفت یا اسم می پیوندند و قید می سازند  
← مثل: انه و کی در دبیرانه و یواشکی"

(انوری، گیوی: ۱۳۶۸، ۲۰۲-۲۰۱).

انوری، گیوی در دستور زبان فارسی ۲ خویش دو مورد دیگر را افزوده اند:

الف) گروه یا عبارت قیدی: اغلب گروه متممی است که در جمله قید  
واقع می شود، به عبارت دیگر حرف اضافه و متممی که بعد از آن  
می آید و وابسته ها و معطوف های آن مجموعاً در جمله قید واقع  
می شود: مثل: در اواسط این دوره .

ب) قید مؤول: جمله ایست که قابل تأویل به غیر جمله می باشد و  
به همین جهت آن را قید مؤول می نامیم. یعنی قیدی که تأویل می  
شود اغلب به جای قید مؤول می توان قید ساده یا مرکب یا عبارت

قیدی گذاشت. مثل: کودک در حالی که گریه می کرد ← گریه کنان

”

(انوری، گیوی ۲: ۱۳۷۱، ۲۳۲-۲۳۰).

اگر کمی دقت کنیم متوجه می شویم که تفاوت چندانی بین دو دیدگاه درباره ی ساخت قید وجود ندارد.

زیرا به جز مواردی در بقیه موارد و با اختلاف در عنوان ساخت، توافق نظر دارند.

مثلاً اگر در دیدگاه اول متمم قیدی داریم که شامل حرف اضافه + اسم یا ضمیر است در دیدگاه دوم گروه یا

عبارت قیدی که همین ساخت را دارد و یا اگر در دیدگاه اول کلمات مکرر را داریم که یکی از ساختهای قید

است در دیدگاه دوم یکی از زیر مجموعه های نوع مرکب تکرار کلمات است که قید می سازد.

خسروفرشیدورد هم معتقد به چنین ساختی است:

” چون قید با کلمات دیگر به ویژه صفت و اسم مشترک است برای

دانستن ساختمان آن باید به اسم و صفت رجوع کرد بنابراین بسیاری

از قیدهای بسیط و مشتق و مرکب و همان صفات یا اسمهای بسیط و

مشتق مرکبند مثل: خوب، نزدیک (بسیط)، عاقلانه (مشتق)، تنگدل،

اینجا (مرکب) و ساخت هایی که تا حدی اختصاص به قید دارد:

قیدهای ویژه به ترتیب ساختمان:

الف) قیدهای ویژه بسیط: هرگز، آری، آیا، بلی<sup>۴</sup>....

ب) قیدهای ویژه مشتق: که مهمترین آنها عبارتند از:

تنوین نصب دارها ← شرقاً، طولاً، سمعاً، صاعاً و ...

با پیشوند "نا" گاهی قید مختص ساخته می شود مثل: ناگاه، ناگه،

ناگهان.

ج) قیدهای ویژه مرکب:

از کلمات مکرر خواه به واسطه ی میانوند یا وابسته ساز و خواه بی

وابسته: